

اسکارلت دهه‌ی شصت

سجاد افشاریان

مجموعه شعر



♦ ♦ ♦ ♦ ♦
جهان تازه‌ی شعر
۹۸

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسه: افشاریان، سجاد، ۱۳۶۴
عنوان و نام پدیدآور: اسکارلت دهه‌ی شصت / سجاد افشاریان
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۸۲۵-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian poetry -- 20th century
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف۶۱۵ / ف / PIR۷۹۵۳
رده‌بندی دیویی: ۸۸۰ / ۶۲ / اف۸
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۷۲۸۳۳

اسکارت دهی شصت سجاد افشاریان

مدیر هنری: فواد فراهانی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: رسام

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۶، تهران

چاپ بیستم: تابستان ۱۴۰۱، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازتی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۸۲۵-۶

دفتر مرکزی نشر چشمه: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰ — کتابفروشی نشر چشمه ی کریم خان: تهران، خیابان کریم خان زند، نیش
میرزای شیرازی، شماره ۷۷ — تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶ — کتابفروشی نشر چشمه ی کورش: تهران، بزرگراه
ستاری شمال، نیش خیابان پیامبر مکی، مجتمع تجاری کورش، طبقه پنجم، واحد ۴. تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۹
— کتابفروشی نشر چشمه ی آرن: تهران، شهرک نیش (غرب)، بلوار فرحزادی، نرسیده به بزرگراه نیایش،
خیابان حافظی، نیش خیابان فخار مقدم، مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲. تلفن: ۰۹۱۰۲۳۶۹۲۴۱ — کتابفروشی
نشر چشمه ی کارگر: تهران، خیابان کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه چهارم، پلاک ۲.
تلفن: ۸۸۳۳۳۵۸۳ — کتابفروشی نشر چشمه ی جم: نیاوران، چلچراغ، مجتمع تجاری جم سنتر،
طبقه دوم، پلاک ۱۱. تلفن: ۲۶۴۵۰۸۷۲ — کتابفروشی نشر چشمه ی بابل: بابل، خیابان شریعتی،
روبه روی شیرینی سرای بابل. تلفن: ۳۲۳۳۴۵۷۱ (۰۱۱) — کتابفروشی نشر چشمه ی دلشدگان:
مشهد، بلوار وکیل آباد، بین وکیل آباد هجده و بیست (بین هفت تیر و هنرستان)، پلاک ۳۸۶. تلفن:
۳۸۶۷۸۵۸۷ (۰۵۱) — کتابفروشی نشر چشمه ی رشت: رشت، خیابان معلم، میدان سرگل، ابتدای
کوچه ی هفدهم. تلفن: ۲۱۴۹۸۴۸۹ (۰۹۰) — کتابفروشی نشر چشمه ی البرز: کرج، عظیمیه،
بلوار شریعتی، مرکز تجاری فرهنگی مهرادمال، طبقه پنجم. تلفن: ۳۵۷۷۷۵۰۱ (۰۲۶)

www.cheshmeh.ir

 cheshmehpublication

 cheshmehpublication

پخش کتاب چشمه: تلفن: ۷۷۷۸۸۵۰۲

فهرست

۱۱	به جای مقدمه
۱۵	۱. حال خوبی ندارم مادر
۱۷	۲. برداشت آخر را از عمده شریفه کردم
۱۸	۳. به این سترگ از غوانی شراب موراها می نیست
۲۰	۴. اثاث خانه را کشیدیم
۲۱	۵. به یاد شالیزار موهبات
۲۳	۶. گاهی روح معشوق پانسمان می خواهد
۲۴	۷. گفتم تو آغاز انهدام بودی
۲۶	۸. کاغذ گران شده
۲۸	۹. می خواهم زیر زمینی
۲۹	۱۰. در بندر دلگیر تهران
۳۱	۱۱. آشوب، سیل سهمگین خاطراتی ست
۳۳	۱۲. شب ها به انتظار آن چه نمی دانی
۳۵	۱۳. دلم بوسه ای دم نکشیده می خواهد
۳۶	۱۴. تو گفתי بوسه میان وعده ای ست
۳۹	۱۵. دلم انتظار یک دشت را می کشد
۴۱	۱۶. بعد از تو

۴۳		۱۷. چه خوب شد که جنگ شد
۴۵		۱۸. بپوش مرا
۴۶		۱۹. وقت‌های بی‌جانی
۴۸		۲۰. من با تو قدیمی‌ترین می‌شوم
۵۰		۲۱. من دست برده‌ام به شب
۵۲		۲۲. همیشه چیزی برای از دست دادن هست
۵۳		۲۳. هنوز پسران دیوانه‌ای پیدا می‌شوند
۵۴		۲۴. در خانه راه می‌روم
۵۶		۲۵. بهار با رنگ دانه‌های گیلاس
۵۷		۲۶. تمام آدم‌ها در قلب چشم‌های‌شان
۵۹		۲۷. وقت زیادی نمانده زیبا
۶۱		۲۸. خواب‌هایم از عطر تو می‌زنند
۶۳		۲۹. روزی برای مادرم خواهم گفت
۶۴		۳۰. صبح
۶۵		۳۱. انگار وقت‌هایی هست
۶۷		۳۲. وقتی سایه‌ام را دیدم
۶۸		۳۳. با خودش شب آورده بود
۷۰		۳۴. تویی و باد و اتوبان
۷۱		۳۵. تو گرافیک پوست‌های قدیم مرلین طوری
۷۲		۳۶. آرام و ناآرام پشت میز کافه نشسته‌ام
۷۴		۳۷. به جای نبودنت در کلاس دست بالا بردم
۷۶		۳۸. فقط می‌خواهم معجزه‌ام
۷۷		۳۹. من فقط یادم رفت
۸۰		۴۰. کاش میان آن همه مسافر پرواز
۸۱		۴۱. من و آفتاب در تخت
۸۳		۴۲. فهمیدن زبان مادری آن‌قدرها سخت نیست
۸۵		۴۳. دستم در موها تگره نمی‌خورد
۸۶		۴۴. چشم‌های تو شهری را شاعر می‌کند
۸۸		۴۵. برای تمام روزهای بی‌تو
۹۰		۴۶. دل گره زده بودم
۹۱		۴۷. گاهی حتا دلم می‌کشد پایور آبی شسته بر تراست باشم

به جای مقدمه

کلمات خودگویی هدیه‌ی خدا باشند که بر ما نازل می‌شوند تا در گوش سالم دلبر زمزمه کنیم.

من به تازگی دیگر کارکردهای شعر را دریافته‌ام که مهم‌ترین‌شان امنیت است، ما همه در رگ‌های مان سغدی و خیام و شاملو و نصرت و اخوان و سپهری و مشیری و فروغ درون داریم که حافظ ماست، باورم هست که من، ما و هر انسانی که ربطی به این خاک داشته باشد، در درون خود شعرهای بی‌شمار شخصی را خاطره ساخته، چنان که یاد که یادش می‌افتد، گاهی در دل مان قند آب می‌شود، همین که کسی باشد که برایش دل به دریا بزنیم شعر است، امنیت است. دل آدمی با شنیدن کلماتی که باید، چنان احساس امنیت می‌کند و امن می‌شود، که هزار بنا که پیشکش کنید نمی‌شود، پس حتا اگر آهی در بساط دارید یا ندارید عجله کنید. این که به لحظه اعتباری نیست، جمله‌ی قصار نیست واقعیت محض زندگی است، زندگی بی‌رحمانه کوتاه است و بی‌رحمانه‌تر جدی. کافی است گمان کنیم فردایی نیست، بعد جلو آینه بایستیم و زیر لب زمزمه کنیم لباس بی تفاوتی به ما نمی‌آید. حتا اگر برای

من فردایی نباشد برای آن‌ها که دوست‌دارشان هستم، هست. مؤمنم که شعر امنیت است و پیام‌برِ امینِ حالِ خوب و دردهای بی‌صدای یک اجتماع، پس با چشمان بازِ خوب شهر و دیار خود را با تمام موجودات زنده‌اش ببینیم، تلفن‌ها را خاموش کنیم، هر آن‌چه ناگفته در جیب دل داریم بیوریم و به حضور چشم‌درچشم نام‌یکدیگر را صدا کنیم، گمان می‌کنم این‌گونه شاعرِ یار و دیار خود می‌شوید.

با احترام
سجاد افشاریان